

دکتر لسلی آلن، حزقیال، سخنرانی ۲۳، رؤیای نهر معبد، تجدید سرزمین و اسرائیل جدید حزقیال ۱: ۴۷-۴۸:۳۵

لزلی آلن و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر لسلی آلن در تدریس خود در مورد کتاب حزقیال است. این جلسه ۲۳ است، رویای نهر معبد تجدید سرزمین، اسرائیل جدید، حزقیال ۴۷: ۱-۴۸:۳۵.

اکنون به فصل‌های پایانی کتاب حزقیال، فصل‌های ۴۷ و ۴۸ می‌رسیم. و اینها ادامه رویای ۴۳ تا ۴۶ نتیجه‌گیری آن رویا در ۴۷: ۱-۱۲ هستند. و ما در اینجا رویای نهر معبد، تجدید سرزمین، را داریم و قرار است به قلمرو اسرائیل جدید برویم.

و خواهیم دید که این دو مضمون بسیار به هم مرتبط هستند، که به اشکال مختلفی ظاهر می‌شوند، دومی بسیار عمل‌گرایانه و جغرافیایی است، و اولی نمایانگر یک بینش تخیلی است. در آیات ۴۳ تا ۴۶، روایت رؤیایی را یافتیم که به عنوان مقدمه‌ای بر مطالب سازمانی عملی استفاده شده است. به طور مشابه، در اینجا در آیات ۴۷: ۱۳ تا ۴۸:۳۵، خواهیم دید که این آیات اخیر، ۴۷: ۱۳ تا ۴۸:۳۵، به وسعت سرزمین و تقسیمات قبیله‌ای آن می‌پردازند.

و این پس از آن رؤیای ۴۷: ۱-۱۲ است. و بنابراین، رؤیا و درس‌های جغرافیایی، همانطور که خواهیم دید هر دو یک مضمون مشترک دارند، پیوند نزدیک بین معبد و سرزمین. ۴۷: ۱-۱۲، اول از همه، این رؤیا همان سبک هدایت، اندازه‌گیری و توضیحی را دارد که در فصل‌های ۴۰ تا ۴۲ یافتیم. اما اکنون، توضیح نقش اصلی را در آیات ۸ تا ۱۲ دارد.

آیات ۱ تا ۱۲ دارای یک چارچوب ادبی هستند و آبی که از معبد جاری می‌شود، منبع آن است. ما در آیه ۱ به این موضوع اشاره می‌کنیم، جایی که آب از زیر آستانه معبد جاری می‌شود و این موضوع دوباره در انتهای آیه ۱۲ مطرح می‌شود. آب برای آنها از محراب جاری می‌شود، بنابراین یک چارچوب دقیق در اطراف این بخش خاص وجود دارد.

در واقع، این آب که در نهایت رودخانه نامیده می‌شود، بر کل متن تسلط دارد. در توضیح، آیات ۸ تا ۱۲، بر شفا تأکید شده است. در متن انگلیسی ما، در آیه ۱۲ آمده است، جایی که می‌گوید، برگ‌هایشان پژمرده نخواهد شد و میوه‌هایشان از بین نخواهد رفت.

آنها هر ماه میوه تازه خواهند داد و در ادامه آمده است که میوه برای غذا و برگ‌های آنها برای شفا خواهد بود. اما در جایی که متن عبری مربوط می‌شود، این دومین باری است که به شفا اشاره شده است، اما طبق معمول، ترجمه‌های ما ما را ناامید می‌کنند و در جایی که کلمات عبری یکسانی دارید، قرائت‌های یکسانی ارائه نمی‌دهند. و در واقع، در آیه ۸، به شفا اشاره شده است.

آب تازه خواهد شد. به معنای واقعی کلمه، آب شفا خواهد یافت. شما واقعاً نمی‌توانید این را در یک ترجمه انگلیسی ارائه دهید، اما شاید مفید بود که آن را به عنوان پاورقی در آنجا ذکر کنید. و بنابراین، آب تازه خواهد شد، و به معنای واقعی کلمه، آب شفا خواهد یافت.

دریای مرده دیگر مرده نخواهد بود، اما قرار بود به عنوان آب شیرین، حیاتی تازه پیدا کند. در این روایت رؤیایی چهار مرحله وجود دارد: آیه ۱، آیه ۲، ۳ تا ۶ الف، و سپس ۶ ب تا ۷. هر مرحله با هدایت پیامبر، توسط فرشته به مکانی جدید آغاز می‌شود. در مرحله سوم، آیات ۳ تا ۶ الف، که طولانی‌ترین بخش است، یک سری چهارگانه از پیامبر وجود دارد که از مکانی به مکان دیگر برده می‌شود.

به آیه ۶ توجه کنید. در آیه ۶ چیزی ذکر شده است که باید ما را به یاد چیزی بیندازد که قبلاً آمده است. خدا به من گفت، ای فانی، آیا این را دیده‌ای؟ ای فانی، آیا این، در پایان آیه ۶، خب، ابتدای آیه ۶، بلکه ۶ را دیده‌ای؟ و این سوالی است که ما اغلب در بخش‌های اولیه آن رؤیای قبلی، فصل ۸، آیات ۶، ۱۲ و ۱۷ داشته‌ایم. خدا مدام همان سوال را می‌پرسید: آیا این را دیده‌ای؟ و بنابراین، اینجا یک تشابه وجود دارد، اما زمینه اکنون بسیار متفاوت است.

به همین ترتیب، توجه ویژه‌ای به یک ویژگی جدید معطوف شده است. اما در آیه ۸، سوال، در آیه ۸، در یک زمینه منفی مطرح شده بود، و در اینجا در یک زمینه مثبت، به نوعی معکوس باب ۸، مطرح شده است. پس از آن غافلگیری‌های ناخوشایندی که خداوند توجه حزقیال را در باب ۸ به آنها جلب کرد، خوشبختانه زمان آن رسیده است که از یک غافلگیری شگفت‌انگیز صحبت کنیم. این رؤیا، نتیجه‌گیری نهایی برای رؤیاهای قبلی است.

این تصویر، تا حدودی شبیه به رؤیای دم بونز در فصل ۳۷، دارای کیفیتی استعاری و تخیلی است. و مانند آن، با توجه به تصویرسازی‌اش، مطمئناً در ذهن تبعیدیان شنونده باقی مانده و امید آنها را تقویت کرده است. مرحله ۱ در آیه ۱ آمده است و این داستان را با این جمله آغاز می‌کند که معبد قرار است به منبع برکت برای سرزمین تبدیل شود.

اما در آیه ۱، فرشته‌ی راهنما، پیامبر را به ساختمان معبد بازگردانده است. او آشکارا از پله‌ها بالا رفته، از ایوان عبور کرده و اکنون در آستانه‌ی شبستان معبد ایستاده است. او به پایین نگاه می‌کند و می‌بیند که جویباری از آب از آستانه بالا می‌آید.

چشم او آب را دنبال می‌کند که به ایوان، پله‌ها و حیاط داخلی می‌ریزد. او نگاه می‌کند و می‌بیند که آب از سمت راست پله‌ها پایین می‌رود و سپس کمی در امتداد دیوار جنوبی ایوان به سمت چپ می‌پیچد. سپس دوباره به سمت چپ می‌پیچد و از حیاط داخلی به سمت دروازه شرقی داخلی عبور می‌کند. این یک مسیر انحرافی است، یک جزئیات ضروری برای آب زیرا باید از محراب در وسط حیاط که بین معبد و دروازه شرقی قرار داشت، اجتناب کند.

و بنابراین، آب می‌تواند از ضلع جنوبی محراب عبور کند و سپس مستقیماً به داخل و از میان دروازه شرقی و از پله‌های آن دروازه شرقی پایین برود. و فرض این است که امیدوارم درها بسته نباشند و آب بتواند از آنها عبور کند. شاید دریچه‌ای در آن وجود داشته و آنها می‌توانستند از زیر درها عبور کنند.

و بنابراین، حزقیال می‌خواهد مسیر آب را دنبال کند، اما به او اجازه داده نمی‌شود که از آن دروازه شرقی داخلی خارج شود. و بنابراین، او نیز باید یک مسیر انحرافی را طی کند. و بنابراین فرشته مجبور شد حزقیال را در این مسیر انحرافی طولانی، از حیاط داخلی، از طریق دروازه شمالی داخلی، از حیاط بیرونی به دروازه شمالی بیرونی، سپس از دیوار بیرونی به سمت راست دور بزند، و در گوشه به راست بپیچد، تا اینکه به بیرون دروازه شرقی بیرونی رسید، که از آن هم اجازه عبور نداشت.

و نهر آب هم آنجا بود. به جز مسیر انحرافی کوچکش، از مسیری بسیار مستقیم‌تر آمده بود. و بدیهی بود که از حیاط بیرونی، از دروازه بیرونی و از پله‌ها به سمت زمین غیرمعبد سرازیر شده بود.

می‌توانیم مشاهده کنیم که آب همان مسیر خدا را در ورود به محوطه معبد و ورود به معبد طی می‌کند، اما در جهت معکوس و این کار را به عنوان ابزار خدا انجام می‌دهد. آب می‌تواند کاری را انجام دهد که انسان‌ها نمی‌توانند.

این دومین مرحله از رؤیایی است که در آیه ۲ به آن رسیده‌ایم. مرحله سوم در آیات ۳ تا ۶ الف آمده است که بخش طولانی‌تری است و با منطقه وسیع‌تری که طی شده مطابقت دارد. آب به سمت شرق، همیشه به سمت شرق، جریان دارد و هر لحظه قوی‌تر و عمیق‌تر می‌شود. فرشته و پیامبر مسیر آن را دنبال می‌کنند.

فرشته مدام پیشرفت آنها را اندازه می‌گیرد. تقریباً هر ۶۰۰ یارد، فرشته می‌ایستد و عمق آب را اندازه می‌گیرد. در هر نقطه اندازه‌گیری، آنها به داخل آب می‌روند و به داخل آن راه می‌روند.

آنها این‌طوری آن را اندازه‌گیری می‌کنند، با استفاده از خط‌کش برای اندازه‌گیری مسافت، ۶۰۰ یارد. اما بعد به داخل آب می‌روند و می‌بینند که آب چقدر از آنها بالا می‌آید، و بنابراین چقدر عمیق شده است. تا اینکه آنقدر عمیق می‌شود که نمی‌شود پیاده وارد آن شد.

حالا تبدیل به یک رودخانه شده. حالا، اینجا یک چیز خیلی عجیب وجود دارد. چون در زندگی واقعی می‌توانیم تصور کنیم که یک رودخانه بزرگ می‌شود، عمیق‌تر و پهن‌تر می‌شود.

اما این به دلیل یک یا دو شرط است. ممکن است که یک زهکشی آب وجود داشته باشد، یا نهرهای فرعی به آن رودخانه بپیوندند. اما در اینجا هیچ‌کدام از این دو مورد به وضوح صدق نمی‌کند.

این یک معجزه است. خودش دارد وسیع‌تر و عمیق‌تر می‌شود. این یک معجزه است، مثلاً معجزه غذا دادن به ۵۰۰۰ نفر در انجیل‌ها.

این افزایش خود به خود اتفاق می‌افتد. هیچ فکری به باران، رواناب یا جریان‌های دیگر نمی‌شود. از نظر جغرافیایی، مسیری که رودخانه در پیش گرفته، اکنون یک رودخانه است. حزقیال اکنون در بیابان یهودا، منطقه‌ای که معمولاً خشک و بایر است، قدم می‌زند.

مرحله چهارم رودخانه در آیات ۶ب و ۷ آمده است. ظاهراً فرشته و پیامبر در لبه رودخانه در آب ایستاده بودند و عبور از رودخانه را غیرممکن می‌دانستند. فرشته حزقیال را به ساحل رودخانه برمی‌گرداند و آنها بیرون می‌آیند، هر دو خیس و چکه‌کنان. حزقیال اکنون متوجه واحه‌ای از درختان در سمت خود از رودخانه می‌شود. او به آن طرف نگاه می‌کند و واحه‌ای از درختان نیز در طرف دیگر وجود دارد.

این اوج رؤیا است. فرشته و پیامبر آنجا می‌مانند. اتفاقات دیگری هم می‌افتد، اما فرشته فقط به حزقیال می‌گوید که از این به بعد چه اتفاقی قرار است بیفتد.

اما وقت آن رسیده که بایستیم و تأمل کنیم و به حزقیال بگوییم که بخش دیگری از داستان وجود دارد که او قرار نیست پیاده آن را دنبال کند. و در آیات ۸ تا ۱۲، فرشته توضیح می‌دهد که در ادامه چه اتفاقی خواهد افتاد. رودخانه قرار است از میان بیابان یهودا، به سمت عرب، بخشی از دره شکافتی که از آسیای صغیر تا آفریقا امتداد دارد و شامل دره اردن و دریای مرده می‌شود، ادامه یابد.

و بنابراین، آب، رودخانه، قرار بود به آنجا سرازیر شود و به دریای مرده بریزد، فرشته توضیح می‌دهد. طبق نیمه دوم آیه ۸، وقتی به دریای مرده برسد، معجزه دیگری رخ خواهد داد. وقتی وارد دریا، دریای آب‌های راکد، شود، آب تازه خواهد شد. آب در دریای مرده شفا خواهد یافت.

و آیات ۸ تا ۱۰ از اثر شفابخش این رودخانه صحبت می‌کند. آب دریای مرده در مقایسه با آب دریا که تنها نمک دارد، دارای نمک بسیار بالایی است، ۲۵٪ نمک. و اکنون دریای مرده، برعکس، قرار است به یک ۵٪ دریاچه آب شیرین و بهشت ماهیگیران با ماهیگیری تازه تبدیل شود.

صید ماهی تازه، نه ماهی آب شور. اما در آیه ۱۱، رگه‌هایی از واقع‌گرایی وجود دارد. اما باتلاق‌ها و مرداب‌های آن تازه نمی‌شوند و باید برای نمک‌سود شدن رها شوند.

اگر فصل‌های قبلی را با جزئیات بیشتری در مورد مقررات معبد و نگهداری از آن خوانده بودیم، در آیات ۴۳ تا ۲۴ متوجه می‌شدیم که نمک برای مصارف خاصی در مراسم قربانی مورد نیاز بوده است. و بنابراین، در اینجا، منبعی از نمک باید به خاطر معبد باقی بماند - آیه ۱۲.

در کناره‌ها، در دو طرف رودخانه، انواع درختان برای غذا رشد خواهند کرد. و فرشته به درختان کنار رودخانه نگاه می‌کند، متوجه آنها شد، حزقیال در آیه ۷ متوجه آنها شده بود، اما اکنون فرشته در مورد آنها صحبت می‌کند و در مورد آنها اظهار نظر می‌کند. در آینده، در زندگی واقعی، جدا از این تجربه رویایی، در آینده، هنوز درختان واقعی در حال رشد خواهند بود.

درختان میوه، با میوه تازه هر ماه، برای غذا تازه هستند. بنابراین، منبع مداوم غذا در تمام طول سال. و دوم، این درختان میوه قرار نبود برگ‌ریز باشند.

برگ‌ها در تمام طول سال روی درختان می‌مانند و ارزش دارویی و قدرت شفابخشی برای درمان بیماران خواهند داشت. و بنابراین، درختان معجزه‌آسا واقعاً. پیام این رؤیا این است که معبد جدید منبع برکت برای سرزمین و در نتیجه برای مردم خواهد بود.

صحبت از معبد به عنوان منبع برکت، همواره یک نقش سنتی برای معبد بوده است. و مزامیر نیز آن را گرامی داشته‌اند. مزمور ۱۳۳ و آیه ۳، این چه می‌گوید؟ از کوه‌های صهیون سخن می‌گوید.

زیرا در آنجا، خداوند برکت خود، یعنی حیات جاودان را مقدر فرمود. و سپس ۱۳۴ همین را می‌گوید، اما اینجا با آرزوی توأم با دعا. باشد که خداوند، خالق آسمان و زمین، شما را از صهیون برکت دهد.

و بنابراین، صهیون، و به ویژه معبد، با برکت خداوند مرتبط بود. و در واقع زائران برای دریافت برکت به معبد می‌آمدند. و همچنین به ما یادآوری می‌شود که در پایان هر مراسم جشن، برکت ویژه‌ای به قوم خدا داده می‌شد.

و ما اغلب از آن به عنوان دعای خیر در پایان مراسم استفاده می‌کنیم. اعداد، فصل ۶، آیات ۲۴ تا ۲۶ کاهنان در پایان عید می‌گویند، قانون این است که وقتی زائران به خانه‌هایشان می‌روند، باید برکت خدا را با خود ببرند.

خداوند شما را برکت دهد و حفظ کند، خداوند روی خود را بر شما تابان سازد و بر شما مهربان باشد، خداوند روی خود را بر شما برافرازد و به شما آرامش دهد. اما این برکت، به صورت جادویی عمل نمی‌کند زیرا آیه ۲۷ در ادامه آمده است، بنابراین آنها نام مرا بر بنی‌اسرائیل خواهند گذاشت و من آنها را برکت

و چندین بار در اول پادشاهان، باب ۱، به چشمه جیحون اشاره شده است. در آیه ۳۳، پادشاه، این داوود است که هنوز زنده است، به آنها گفت: «خدمتگزاران پروردگارتان را با خود ببرید و پسر سلیمان را بر قاطر من سوار کنید و او را به جیحون بیاورید.» و سپس ۳۸، کاهن، ناتان نبی و دیگران رفتند و سلیمان را بر قاطر داوود پادشاه سوار کردند و او را به جیحون، مکانی بسیار مهم، بردند.

در نهایت، در سال ۴۵، کاهن زادوک و پیامبر ناتان او را در جیحون به عنوان پادشاه مسح کردند. و بنابراین پیوندهای مذهبی این چشمه خاص وجود دارد. و آنچه در آن سرود صهیون اتفاق افتاد این است که به طور تخیلی، رودخانه به اورشلیم آورده شد، و در حزقیال، مرحله‌ای فراتر رفته است که چشمه به معبد آورده شده و از شبستان معبد، لبه شبستان معبد، جاری می‌شود.

البته، در مزمور ۴۶ و در رؤیا، رودخانه به عنوان یک استعاره مطرح می‌شود. همه می‌دانستند که در اورشلیم رودخانه واقعی وجود ندارد، اما این یک استعاره برای برکت است. مزمور دیگری نیز وجود دارد که به وضوح از آن به عنوان یک استعاره استفاده می‌کند و آن مزمور ۳۶، آیات ۸ تا ۹ است. زائران از فراوانی خانه تو لذت می‌برند و تو به آنها از رودخانه لذت خود می‌نوشانی.

رودخانه‌ی لذت‌های تو، استعاره‌ای است، زیرا چشمه حیات در توست. و بنابراین، این ارتباط آبی با برکت معبد وجود دارد. و در اینجا، در رؤیا، معبد منبع نهایی سرزندگی، غذا و شفا است، همانطور که رؤیا و رودخانه مسیر خود را طی می‌کنند.

دوستی به من یادآوری کرد که یک سرود مسیحی از استعاره رودخانه به شیوه خاص خود استفاده می‌کند. آرامش کامل خداوند مانند رودخانه‌ای باشکوه است، کامل اما هر روز پرآب‌تر می‌شود، کامل اما در هر مسیر عمیق‌تر می‌شود. و این ما هستیم، و بنابراین رودخانه در سرود مسیحی زنده می‌ماند.

بقیه فصل‌های ۴۷ و ۴۸ به طور تحت‌اللفظی‌تری درباره سرزمین صحبت می‌کنند. فصل‌های ۴۷، ۱۳ تا ۲۳، وسعت جغرافیایی سرزمین را ارائه می‌دهند و این بخش به عنوان مقدمه‌ای بر تخصیص قبیله‌ای زمین در فصل ۴۸ عمل می‌کند. در فصل ۴۸، معبد در مرکز پویای سرزمین اسرائیل قرار دارد.

قرار است به این نکته اشاره شود. این دو بخش به هم مربوط هستند: ۴۷:۱۳ و باب ۴۸. و آنها به صورت جفت عمل می‌کنند و به یک سبک نوشته شده‌اند.

هر دو عنوان داشتند. ۴۷:۱۳، اینها مرزهایی هستند که باید زمین را برای ارث بین ۱۲ قبیله اسرائیل تقسیم کنید. و به همین ترتیب، ۴۸ شروع می‌شود، اینها نام قبایل هستند.

و بعد خلاصه‌ای دارید. ۴۷:۲۱ خلاصه است، پس شما این سرزمین را بین خود بر اساس قبایل اسرائیل تقسیم خواهید کرد. و سپس ۴۸:۲۹.

این سرزمینی است که شما به عنوان میراث در میان قبایل اسرائیل تقسیم خواهید کرد و این‌ها سهم‌های ایشان است، خداوند متعال می‌گوید. و در واقع، علاوه بر شباهت در چارچوب‌هایی که هر دو دارند، هر دو بخش از شمال شروع می‌شوند و در توصیف سرزمین، به سمت جنوب امتداد می‌یابند. در آیه ۱۴، بخش دوم آیه ۱۴، من سوگند یاد کردم که این سرزمین را به اجداد شما بدهم، و این سرزمین به عنوان میراث شما به شما خواهد رسید.

این آیه، مبنای الهیاتی قدیمی برای اشغال سرزمین را ارائه می‌دهد. حزقیال می‌گوید که این سرزمینی بود که به پدران وعده داده شده بود و آن وعده‌ها هنوز معتبر بودند. و این اطمینان باید تبعیدانی را که اکنون بی‌زمین بودند، به وجد آورده باشد.

پیش از این در کتاب، بازگشت به سرزمین، مضمون کلیدی پیام‌های مثبت پس از سال ۵۸۷ حزقیال بود. در فصل ۲۰، بازگشت به سرزمین به عنوان خروج دوم، اکنون از بابل، به تصویر کشیده شده بود، به طوری که خروج قدیمی به عنوان نمونه یا تشبیهی برای کار بزرگ آینده خدا استفاده شده بود. و زندگی دوباره در سرزمین، محور فصل‌های ۳۶ و ۳۷ بود.

و اینجا در آیه ۴۷، اصطلاح ارث، آن کلمه گرانبها، ارث، را داریم. و به عنوان یک کلمه کلیدی عمل می‌کند. ما آن را در آیه ۱۴ داریم: این سرزمین به عنوان میراث شما به شما خواهد رسید.

و سپس در آیات ۲۲ و ۲۳ به آن پرداخته می‌شود. ما در هر دوی این آیات، بحث ارث را داریم. و این کلمه بسیار ارزشمندی است، اما همچنین یک اصطلاح قانونی است، یک اصطلاح قانونی برای مالکیت زمین.

این یک کلمه مهم الهیاتی است که به موهبت بخشنده خداوند یعنی سرزمین، جایگاه قانونی محکمی می‌دهد. در این دو بخش پایانی کتاب، شگفتی‌های متعددی وجود دارد. و تفاوت‌هایی با آنچه که قبلاً در تاریخ پیشین اسرائیل دیده‌ایم.

مورد اول در نیمه اول آیه ۱۴ آمده است. آن را به طور مساوی تقسیم کنید. آن را به طور مساوی تقسیم کنید.

و این چیزی کاملاً متفاوت بود. قبایل همگی از انواع، اندازه‌ها و شکل‌های مختلفی بودند. اما طبق اعداد اندازه منطقه قبیله‌ای در هر مورد می‌توانست متفاوت باشد و به اندازه‌های مختلف تعداد طوایف، ۵۴:۳۳ قبیله‌ای آن بستگی داشت.

بنابراین، قبایل زیادی داشت، یک منطقه قبیله‌ای بزرگ و غیره. و بنابراین، آن تقسیم عادلانه، آن دیدگاه جمعیتی در مورد تقسیم املاک قبیله‌ای وجود داشت. اما اکنون، به هر قبیله مقدار مساوی زمین داده می‌شود.

این تفاوت اساسی برابری، این نوآوری برابری، در فصل ۴۸ بر اساس نوارهای قبیله‌ای قلمرو که در آنجا ذکر خواهد شد، بسط داده خواهد شد. شگفتی دیگر، اما دارای سابقه کتاب مقدسی است، وسعت جغرافیایی مرز شرقی اینجا در اردن است، ۱۲:Z سرزمینی است که مرز شرقی آن مربوط به آن بود. در اعداد ۳۴.

هیچ سرزمینی در ماوراء اردن متعلق به اسرائیل نیست. با این حال، در تثنیه ۱۱:۲۴ می‌بینیم که این سرزمین، شامل ماوراء اردن نیز می‌شود، همانطور که در تمام کتب تاریخی از یوشع به بعد نیز آمده است. با این حال، در اینجا در این نقشه ادبی، مانند اعداد ۱۳، ماوراء اردن مستثنی شده است.

و بنابراین، این به یک سابقه قدیمی برمی‌گردد، خیلی قبل‌تر در اعداد ۳۴. و دوم، بر طرح نقشه قبیله‌ای فصل ۴۸ تأثیر خواهد گذاشت. همچنین، مرز غربی هرگز تا مدیترانه امتداد نیافته بود.

اما اکنون این اتفاق خواهد افتاد. بنابراین، مرز غربی گسترش یافته و مرز شرقی کاهش یافته است. در آیه ۴۷:۱۳، در پایان آن آیه، آمده است که یوسف دو قبیله خواهد داشت، ۱۳:۴۷.

از دوازده قبیله، یوسف صاحب دو قبیله خواهد بود. این چیز جدیدی نبود. یوسف دو پسر داشت، افرایم و منسی، و آنها جزو آن دوازده قبیله بودند.

بنابراین، این دقیقاً همان است. این از دوران پیش از تبعید مشخص است. طبق فهرست پسران یعقوب، دوازده قبیله وجود داشت و این پسران در واقع شامل لاوی نیز می‌شوند.

اما یک مشکل وجود دارد، چون اینجا دوازده قبیله‌ی سکولار وجود دارد. دوازده قبیله‌ی سکولار. اگر لاوی را از قلم بیندازیم، یکی کم داریم، یازده قبیله.

اما شما با تقسیم یوسف به دو قبیله، افرایم و منسی، آن را جبران می‌کنید. و بنابراین، شما دو قبیله خواهید داشت، با اضافه کردن آن دو، پس از کم کردن یک قبیله، اکنون دوازده قبیله سکولار خواهید داشت. و بنابراین، در واقع، این همان چیزی است که در اینجا دنبال می‌شود.

بنابراین، دو روش برای شمارش دوازده قبیله اسرائیل وجود دارد، بر اساس پسران یعقوب، یا بر اساس قبایل غیرمذهبی. آیه ۲۱: پس این سرزمین را بر اساس قبایل اسرائیل بین خود تقسیم خواهید کرد. این یک عنوان مجازی برای فصل ۴۸ است.

اما قبل از اینکه به آیه ۴۸ برسیم، در نیمه دوم آیه ۲۲ و تا آیه ۲۳، شگفتی دیگری را می‌خوانیم که پیش از این در تاریخ اسرائیل ناشناخته بود. و اکنون درباره بیگانگان ساکن صحبت می‌کند.

بیگانگی که در میان شما ساکن شده‌اند و در میان شما فرزندان به دنیا آورده‌اند، برای شما مانند شهروندان اسرائیل خواهند بود و با شما در میان قبایل اسرائیل میراثی به آنها داده خواهد شد.

بیگانگان در هر قبیله‌ای که ساکن باشند، میراثشان را در همانجا به آنها اختصاص دهید. بیگانگان ساکن هرگز پیش از این شناخته نشده بودند. بیگانگان ساکن همیشه بی‌زمین بوده‌اند.

فقط اسرائیلی‌های متولد شده می‌توانستند صاحب زمین باشند. و در واقع، این مانند قانون مکزیک است. غیرمکزیک‌ها از نظر قانونی نمی‌توانند صاحب ملک باشند.

و بنابراین، ای بیگانه‌ی ساکن شما، متاسفم، خوش آمدید. شما در اسرائیل ساکن شده‌اید و دین اسرائیل را پذیرفته‌اید، اما متاسفم، شما اجازه ندارید زمین داشته باشید. اکنون، برای کشت و زرع و تأمین نیازهای مادی به زمین نیاز دارید.

بنابراین طبیعتاً، بیگانگان ساکن اغلب در شرایط سختی قرار می‌گیرند. این موضوع در توصیف افراد نیازمند جامعه در تثنیه منعکس شده است. آنها از بیوه زنان، یتیمان و لاویان بی‌زمین صحبت می‌کنند و بیگانگان ساکن نیز بی‌زمین بودند.

و کتاب حزقیال، در فصل ۲۲، نیز شهادت خود را در مورد رنج غریب ساکن می‌دهد. آیه ۷ می‌گوید غریب در اورشلیم از اخاذی رنج می‌برد. و سپس آیه ۲۹ از فصل ۲۲ می‌گوید، مردم از غریب بدون جبران خسارت اخاذی کرده‌اند.

و در اینجا، حزقیال با اجازه دادن به بیگانگان ساکن برای مالکیت زمین، راه حلی برای این مشکل اقتصادی پیدا می‌کند. آنها باید به اصطلاح تابعیت می‌گرفتند. آنها باید به عنوان اعضای کامل قبیله و در نتیجه اسرائیل در جوامع قبیله‌ای خود پذیرفته می‌شدند.

در اوایل عهد عتیق، در قوانین مختلف تورات، رفتار انسانی با بیگانگان ساکن اغلب به اسرائیل توصیه شده است. آنها باید به طور ویژه مورد مراقبت قرار گیرند. اما هیچ ضمانت اجرایی برای این احکام وجود نداشت.

و اغلب، هیچ کس به این حرف گوش نمی‌داد. و بیگانه‌ی ساکن، شهروند درجه دو محسوب می‌شد. اما اکنون، آنها باید مالک زمین باشند، هرچند که اسرائیلی نیستند.

بنابراین، این یک سورپرایز فوق‌العاده در پایان این فصل است. آیات ۱: ۴۸ تا ۲۹، توزیع قبیله‌ای را که در مطرح شده بود و همچنین برابری مناطق قبیله‌ای را که در ۴۷: ۱۴ برجسته شده بود، توضیح ۴۷: ۲۱ می‌دهد. این فصل به سه بخش اصلی تقسیم می‌شود.

تا ۷، ۸ تا ۲۲، ۲۳ تا ۲۹، به همراه یک بخش اضافی در آیات ۳۰ تا ۴۵. طولانی‌ترین بخش، آیات ۸ تا ۲۲ است. و این بخش به دقت در مورد قید و شرط توضیح می‌دهد.

و ما بخش زیادی از آن را قبلاً در فصل ۴۵ خوانده‌ایم. به دلیل ارتباطش با پادشاه، دوباره در آنجا قرار داده شد. و بنابراین، پادشاه زمین کافی دارد.

و بنابراین، به یاد داشته باشید، هیچ اجباری برای گرفتن زمین از قبایل، از مردم به طور کلی، وجود ندارد. و در اینجا، این صحبت از منطقه حفاظت‌شده دقیقاً در وسط فصل، در قلب فصل قرار داده شده است. و این به خوبی با موقعیت جغرافیایی آن در قلب سرزمین، با شش منطقه قبیله‌ای که در دو طرف آن قرار دارند، مطابقت دارد.

و ما قبلاً خلاصه‌ای از این بخش را در آیات ۱: ۴۵ تا ۸ خوانده‌ایم. بنابراین، نیازی به تجزیه و تحلیل دقیق آن نداریم، مگر اینکه بینیم نقش آن در بافت کلی ترش چیست. همانطور که گفتم، این بخش در مورد منطقه‌ای است که از بقیه زمین برای معبد و پرسنل آن، برای شهر و برای پادشاه کنار گذاشته شده است. آیات ۱ تا ۷ عناصر قبیله‌ای را در شمال منطقه مرکزی مشخص می‌کنند، در حالی که آیات ۲۳ تا ۲۹ عناصر قبیله‌ای را در جنوب آن ارائه می‌دهند.

از آنجا که دیگر زمینی در ماوراء اردن وجود نداشت، محدود شدن سرزمین اسرائیل به سمت غرب اردن به این معنی بود که باید تغییراتی ایجاد شود. زیرا در ماوراء اردن، به طور سنتی، آنجا جایی بود که روبن و جاد و نیمی از قبیله منسی در آن ساکن بودند. و بنابراین، آنها باید به غرب منتقل می‌شدند.

و به نظر می‌رسد دلیل خاصی برای نحوه سازماندهی قبایل در اینجا وجود دارد. و به نظر می‌رسد که این به دلیل احترام به سنت پدرسالاری است. دو نوع پسر یعقوب وجود داشت.

برخی از آنها از دو همسر یعقوب، لیه و راحیل، متولد شده بودند، در حالی که برخی دیگر از دو صیغه یعقوب متولد شده بودند. آن قبایل اخیر، دان و نفتالی و همچنین اشیر و جاد بودند. و به کسانی که از این همسران متولد شده بودند، مکان‌های بهتری، یا بهتر است بگوییم مکان‌های بهتری نزدیک‌تر به منطقه حفاظت‌شده، داده شد و بنابراین فضای کمتری برای رفتن به معبد به عنوان زائر داشتند.

آنها نسبت به قبایل صیغه‌دار به منطقه حفاظت‌شده نزدیک‌تر بودند. و بنابراین، به نظر می‌رسد دلیل این امر همین باشد. کسانی که با صیغه‌داران مرتبط بودند، مناطقی دورتر از منطقه حفاظت‌شده داشتند.

اینجا چیز عجیبی وجود دارد، زیرا قبیله بنیامین، که ما آن را در شمال اورشلیم می‌دانیم، در جنوب منطقه حفاظت‌شده قرار دارد و یهودا در شمال منطقه حفاظت‌شده. و بنابراین، در اینجا یک وارونه‌سازی از آنچه در واقعیت تاریخی صادق بوده، رخ داده است. یک وارونه‌سازی عجیب از سنت

و در اینجا نیز، به نظر می‌رسد که به سنت پدرسالاری بازمی‌گردد، زیرا یهودا، روبن و لاوی همگی پسران لیا، همسر یعقوب، بودند. و بنابراین، این قبایل در کنار هم قرار گرفتند. آنها در کنار یکدیگر قرار گرفتند

و بنابراین، این بدان معنا بود که یهودا در شمال منطقه حفاظت‌شده و بنیامین در جنوب آن قرار گرفتند. به‌طور کلی، برابری این مناطق قبیله‌ای که در ۴۷۱۴ ذکر شده است، در توصیف آنها در فصل ۴۸ توضیح داده شده است. هر قبیله یک نوار عرض جغرافیایی از قلمرو بین مرزهای شرقی و غربی، مدیترانه و اردن داشت.

هر نوار طولی حدود ۸ مایل داشت، بنابراین این نوارهای ۸ مایلی در بالا و پایین زمین وجود داشت. عدد ۱۲ که برای اولین بار در سال ۴۷۱۳ به ما داده شد و در اینجا از آن پیروی می‌شود، یادآور مفهوم سنتی اسرائیل به عنوان ۱۲ قبیله قبل از تقسیم پادشاهی بود.

این موضوع نسبتاً خاص است زیرا قرن‌هاست که پادشاهی جنوبی و پادشاهی شمالی وجود داشته‌اند. یهودا با چند قبیله و سپس افرایم و منسی و قبایل دیگر در شمال - از هم جدا و منفصل بوده‌اند

و یهودای پیش از تبعید، به دلیل فشار و سختی‌های تاریخ، آرمان ۱۲ قبیله را فراموش کرده بود. رابطه بین پادشاهی شمالی و پادشاهی جنوبی، گاهی اوقات، بسیار پرتنش بود. و گاهی اوقات، پادشاهی شمالی دشمن جنوب بود.

و گاهی جنگ سرد و گاهی جنگ گرم وجود داشت. اما حزقیال تبعیدیان را به آن آرمان قدیمی فرا می‌خواند. و همسایه‌اش در اورشلیم، ارمیا، نیز همین کار را کرده بود.

در کتاب ارمیا، تأکیدی وجود دارد که در آینده، ۱۲ قبیله دوباره متحد خواهند شد. دیگر نه فقط پادشاهی جنوبی، بلکه آن آرمان قدیمی از نو حفظ خواهد شد. بعداً، اگر تواریخ را بخوانید، آن کتاب‌ها این آرمان ۱۲ قبیله را به عنوان نوعی استاندارد طلایی الهیاتی که باید هدف قرار گیرد، مطرح می‌کنند.

اندازه مساوی نوارها در تاریخ گذشته، اصلحیه‌ای برای قبایل بزرگتر بود تا از قبایل کوچکتر سوءاستفاده کنند. خب، نه از قبایل کوچکتر، بلکه از قبایل کوچکتر. و این مشکل وجود داشت که آنها می‌توانستند از اندازه خود به عنوان وسیله‌ای برای قدرت سیاسی به قیمت تضعیف قبایل کوچکتر استفاده کنند.

و بنابراین، یک معنای سیاسی وجود دارد که باید در زمین برابری وجود داشته باشد. و سپس در رزرو همانطور که قبلاً دیدیم، وجود زمین‌های سلطنتی سخاوتمندانه در دو طرف میدان بخشی که متعلق به کاهنان، لاویان، معبد و شهر بود. این یک یادآوری مودبانه بود که پادشاه دیگر حق ندارد زمین‌های رعایای خود را تصرف کند، همانطور که قبلاً اغلب انجام می‌داد.

اما این واقعیت که او این مقدار زیاد املاک را در دو طرف منطقه حفاظت‌شده داشت، به منزلت والای او نیز احترام می‌گذاشت. و این در کنار این اماکن مقدس بود. و بنابراین او نیز تا حدودی از تقدس برخوردار بود.

طرح قبیله‌ای زمین در شمال و جنوب منطقه حفاظت‌شده، نقش مرکزی معبد و کارکنان آن متشکل از کاهنان و لایوان را ارج می‌نهد. شاید جای تعجب باشد که مطالب اضافی که در پایان این فصل به دست می‌آوریم به شهر اختصاص داده شده است. در آیه ۲۲ به شهر به عنوان بخشی از آن منطقه حفاظت‌شده اشاره شده است.

شهر بخشی از آن است، اما حالا این ایده‌ی شهر دوباره مطرح شده و این خیلی جالب است.

وجود شهر در منطقه حفاظت‌شده در کنار اما جدا از خود منطقه معبد، تضمین می‌کند که پیوند سنتی معبد و شهر همچنان محترم شمرده شود. این واقعیت که پادشاه نیز در این نوار در دو طرف این سرزمین مقدس، قلمرویی داشت، نه تنها پیوند معبد و پایتخت، بلکه پیوند پادشاه را نیز ممکن ساخت. آنها در تاریخ الهیات باستان به هم تعلق دارند و دوباره نیز به هم تعلق خواهند داشت.

اما در اینجا، البته، این پیوند سست شده است زیرا شهر و منطقه معبد مکان‌های متفاوتی هستند و کاخ پادشاه در شهر نیست، بلکه در یکی از آن دو نوار در لبه‌ها قرار دارد. اما آن پیوند در آن یک منطقه حفاظت‌شده وجود دارد. اما آیات 30 به بعد به شهر برمی‌گردند.

و تاکنون، شهر از این قاعده مستثنی بوده است. در تمام این مدت، تأکید بر معبد بوده است. اما اشاره شده است که شهر قرار بوده نمونه‌ی کوچکی از کل مردم باشد.

و این به صورت نمادین با این واقعیت ارائه می‌شود که دروازه‌های شهر - ۱۲ دروازه شهر در هر طرف - به نام ۱۲ قبیله نامگذاری شده‌اند. و این نشان می‌دهد که شهر متعلق به اسرائیل و به تمام مردم است. ۱۲ دروازه به نام آن قبایل نامگذاری شده‌اند.

این یک ادعای نمادین است که مردم هر قبیله‌ای می‌توانستند در آنجا زندگی کنند. فهرست متفاوتی وجود دارد زیرا یکی از قبایل لاوی و یکی از قبایل یوسف است. و بنابراین شما آن شماره‌گذاری دیگر از ۱۲ قبیله را بر اساس پسران یعقوب در اینجا دارید که در مقابل آن شمارش جغرافیایی ۱۲ قبیله بر اساس دو قبیله سکولار، افرایم و منسی، قرار داشت.

بنابراین می‌توان گفت پایان کتاب، از این دو دیدگاه، حزقیال بهترین‌های هر دو دنیای قدیم را در خود جای داده است. نام قبایل به دروازه شهر داده شده است. اما نام خدا چگونه؟ این نام به شهر داده شده است.

«و در آیه آخر، در پایان آیه آخر به ما گفته شده است که نام شهر از آن زمان به بعد «خداوند آنجاست خواهد بود». بیهوده آنجاست. «حال، وقتی به آن در رابطه با بقیه کتاب حزقیال فکر می‌کنید، این بسیار قابل توجه است زیرا اگر به حضور خدا که اساساً در ابتدا با معبد مرتبط بود فکر کنید، و در سرودهای صهیون بود که به اورشلیم گسترش یافت.

بنابراین، در مزمور ۴۶، می‌توان گفت اورشلیم شهر خداست، مسکن مقدس حضرت اعلی. اما این امتدادی از فیض بود که خدا در شهر حضور داشت، و آن حضور از معبدی که به طور دقیق‌تر و الهیاتی‌تر، حضور او در آن قرار داشت، امتداد می‌یافت. اما این برجسته‌سازی نهایی شهر همچنان می‌خواهد به سنت قدیمی صهیون که در آن سرودهای صهیون می‌بینید، احترام بگذارد.

و بنابراین اگرچه از نظر جغرافیایی، شهر اکنون به دلیل تقدس، در مکانی متفاوت از منطقه معبد قرار دارد، اما قرار گرفتن معبد در کنار کاخ، برای راحتی بیش از حد نزدیک بوده است، و بنابراین ملک پادشاه از منطقه معبد دور است، اما در یک منطقه کوچک نیز قرار دارد، اما شهر اورشلیم در مکانی متفاوت از

منطقه معبد قرار دارد و بنابراین این درجه از تقدس در آنجا حفظ می‌شود. اما با این حال، می‌توان حضور خدا را در شهر تصور کرد، و آیه ۳۵ تأیید می‌کند که حتی اگر معبد دیگر در شهر نبود. و بنابراین، در این طرح، نه تنها سنت پادشاهی داوود حفظ شد، بلکه سنت صهیون نیز حفظ شد. اینها بسیار ارزشمند بودند، که کنار گذاشته شوند، بنابراین در این مفهوم رزرو و همچنین در نام جدیدی که به شهر داده شده است ترکیب شده‌اند.

اما این تمرکز نهایی بر شهر، پایان کتاب را مبهم می‌کند، زیرا در فصل ۱۶ و آیه ۵۳ از کتاب حزقیال به اورشلیم گفته شده بود که من بخت تو را باز خواهم گرداند، و بنابراین نه تنها قوم خدا به سرزمین بازگردانده می‌شوند، بلکه بخت تو اورشلیم را نیز باز خواهم گرداند، و پس از آن ما هرگز چیز بیشتری در مورد آن نشنیده‌ایم. اما در اینجا یک تأیید وجود دارد: بله، در واقع، بخت اورشلیم باید باز گردانده شود، و چه راهی بهتر از لذت بردن از حضور خدا؟ این آموزه در فصل‌های ۴۷ و ۴۸ در مورد سرزمین‌ها و قبایل، با تنش کتاب مقدس بین تعالی و قریب‌الوقوع بودن خدا دست و پنجه نرم می‌کند.

در کنار رؤیای اولیه در فصل ۴۷، این بخش‌ها این الهیات پیچیده را از یک سو به رؤیایی تخیلی از برکت دادن قومش توسط خدا از معبد و از سوی دیگر به جغرافیایی عملی از قوم خدا که در هماهنگی زندگی می‌کنند و حضور خدا در شهر و همچنین در منطقه معبد تبدیل می‌کنند. در مقیاسی بزرگتر، فصل‌های ۴۷ تا ۴۸ ایده‌های الهیاتی قدیمی معبد، عهد، پادشاه و سرزمین را در بر گرفته‌اند و این مضامین الهیاتی بودند. ۴۰ که در آیات پایانی فصل ۳۷ و احتمالاً ۴۰ تا ۴۸ در مرحله اولیه ویرایش کتاب، بلافاصله پس از فصل ۴۷ قرار داشتند و بنابراین واضح بود که این مقدمه الهیاتی را دارید و سپس به طرق مختلف با رؤیا و توصیف در فصل‌های بعدی به نمایش گذاشته می‌شود. این فصل‌های ۴۰ تا ۴۸ این آرمان‌ها را به تصاویر تخیلی برای تغذیه قلب‌های تبعیدیان و به ارائه‌های واقع‌بینانه برای تغذیه ذهن آنها تبدیل کرده‌اند.

در طول این فصل‌ها، قلب‌ها و ذهن‌های تبعیدیان با هم تلاقی می‌کنند. و آن وعده‌های بازگشت به سرزمینی که در پیام‌های مثبت قبلی حزقیال ۴۰ تا ۴۸ داشتیم، تاج این وعده‌ها هستند و بدین ترتیب مضمون بزرگ نجات قوم خدا در کتاب حزقیال را تکمیل می‌کنند. نجاتی که قرار بود پس از داوری رخ دهد.

در قلب این وعده، رستگاری، حضور مجدد خداوند خواهد بود. هنوز به طور سنتی در شهر، اما به طور حیاتی‌تر در یک منطقه معبد جدید. معبد قرار است آهنربایی باشد که ۱۲ قبیله اسرائیل را به خود جذب کرده و آنها را در کنار هم نگه دارد.

. و معبد به اسرائیل هویت و علت وجودی آن را می‌دهد.

این دکتر لسللی آلن در آموزه‌هایش در مورد کتاب حزقیال است. این جلسه ۲۳، رؤیای نهر معبد، تجدید سرزمین، اسرائیل جدید، حزقیال ۱: ۴۷-۳۵: ۴۸ است.